



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۱/۲۳

محمد محق

## در باب نسبت میان حجاب و عفت

در گفتگویی با بی‌بی‌سی به نسبت حجاب و عفت اشاره کردم. در این‌جا توضیحی عرض می‌کنم. حجاب و عفت یکسان نیستند. آنچه مورد توجه اسلام و دیگر ادیان، و بلکه عموم فرهنگ‌های تکامل یافته است عفت است، البته با تعاریف متفاوتی که از آن وجود دارد.

عفت از نظر اسلام، بر اساس آن چه از آیات و احادیث استنباط می‌شود، یعنی منش و روشی که از فروکاستن انسان به کالای جنسی در نگاه دیگران جلوگیری کند و اجازه ندهد کرامت انسانی وی تحت الشعاع تمایلات گذرای غریزی قرار گرفته و به تاراج گذاشته شود و حرمت و حشمتی که حق ذاتی هر انسانی است بازیچه نافرهیختگی افراد هوسران گردد. تا این‌جا همه جوامع و همه فرهنگ‌ها و همه ادیان کم‌وبیش اتفاق نظر دارند و می‌توان گفت مورد اجماع همه جامعه انسانی است.

عفت ارزشی فراجنسیتی و مشترک میان زن و مرد است، و هر دو نسبت به آن مکلفیت و مسئولیتی یکسان دارند. مرحله نخست عفت از درون ذهن و روان آدمی آغاز می‌شود، از تغییر نگاه ما به آدمی، به خصوص زن، از این‌که به کرامت و احترام ذاتی وی باور داشته باشیم، از این‌که از نگاه ابزاری به وی فاصله بگیریم و از شبیه‌انگاری او پرهیز کنیم. باید نگاه ما به جنس مخالف تعالی پیدا کند، و حتی تمایل جنسی نیز با معانی انسانی، حس زیبایی‌شناختی و فضایل اخلاقی در هم بیامیزد. کسی که نگاهش به جنس مخالف به این سطح ارتقا نکرده است، از برداشتن نخستین گام در مسیر عفت راستین ناتوان مانده است. ممکن است کسی هیچ رابطه‌ای با جنس مخالف، جز با همسر قانونی‌اش، نداشته باشد، اما اگر نگاهش به همسرش و رابطه مشترکشان از مرز ابزارانگاری طرف مقابل فراتر نرفته و شریک زندگی خود را به چشم کالای جنسی ننگرد، او فاقد نخستین و مهم‌ترین عنصر عفت است.

عفت از این‌جا آغاز می‌شود اما به همین جا ختم نمی‌شود. پله‌های دیگر این است که انسان از چشم‌چرانی و نگاه‌های هیز رهایی یابد و موجب آزار کسی از این طریق نشود. چه بسیار اتفاق می‌افتد که کسانی تنها با طرز نگاه بیمارگونه خود آرایش اجتماعی را از بانوان سلب می‌کنند و امنیت روانی آنان را از آنان می‌گیرند. این نوع عفت، متأسفانه، در جوامع اسلامی به شکل تکان‌دهنده‌ای از میان رفته، و پدیده چشم‌چرانی و آزار خیابانی به سرحد وحشتناکی رسیده است، اما به عکس آن، عفت یاد شده در بیشتر جوامع غربی، در اثر هومانیزم و گسترش فلسفه‌های انسان‌محور، به شکل قابل توجهی وجود دارد.

مرحله دیگر عفت، عفت کلامی و گفتاری است. زبان‌ها و فرهنگ‌های گفتاری جنسیت زده که مبتنی بر کلیشه‌سازی‌های تبعیض‌آمیز جنسیتی و تحقیرآمیز نسبت به جنس مخالفند، زبان‌های آلوده و فرهنگ‌های بیمارند. در چنین فرهنگی، مردمانش هنگام ابراز خشم و تهدید حیثیتی طرف مقابل از تعرض به، مثلاً، خواهر یا مادر او به مثابه دشنام استفاده می‌کند و نه از برادر و پدر و عمو و مامایش...! این پدیده اوج بی‌عفتی یک فرهنگ و مریضی اخلاقی آن را آفتابی می‌کند و نشان می‌دهد که زن، همان زنی که مادر و خواهر خودشان هم هست، برای آنان تنها وسیله‌ای برای خشونت حیوانی و نگاه غیر انسانی است.

بخشی دیگر از عفت مربوط به عرصه قانون‌گذاری است. برای این‌که حیثیت و کرامت انسان‌ها از نظر جنسیتی مصنوعیت داشته باشد باید قوانین روشن و قاطعی وضع کرد که هر رفتار آزاردهنده جنسی را مورد پیگرد قانونی قرار دهد. در جوامع پیشرفته کارهای انسانی بزرگی صورت گرفته است. در آن کشورها، در بسیاری از ادارات دولتی و شرکت‌های غیر دولتی آئین‌نامه‌های اخلاقی دارند که در حین استخدام کارمندان به آنان تفهیم و از آنان تعهد گرفته می‌شود که حتی مزاح جنسیتی و رفتارهای خفیف منافی اخلاق در محیط کار صورت نگیرد. آنان برای هر رفتار بیرون از ضابطه برخورد های قانونی مشخصی را پیش‌بینی کرده اند. شکستن ضوابط این کار سبب می‌شود که برخی افراد برای همیشه از کار رسمی محروم شوند و نام‌شان در تمام دستگاه‌ها به حیث آدمی مجرم ثبت شود. این در جوامعی است که عده‌ای در میان ما آن‌ها را فاسد و تهی از عفت می‌شناسند. در حالی که در اکثر کشورهای ما نه چنین درکی وجود دارد و نه چنین تدابیری سنجیده شده است.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

آنچه به نام حجاب می‌شناسیم شیوه‌ای از لباس پوشیدن است که قرار بوده است وسیله‌ای برای تقویت عفت عمومی باشد. رابطه حجاب و عفت رابطه وسیله و هدف است. قرآن مجید کلیاتی را در باره حفظ حجاب اشاره کرده است اما به صراحت نگفته است که مثلاً چهره پوشانده شود یا نشود، و موی سر چگونه باشد، و دست و پاها را باید پوشید یا نه... در حالی که برای خداوند آسان بود تا به صراحت بگوید زنان مسلمان باید روهای خود را بپوشند و نا محرمان آنان را نبینند. اما خداوند عمداً و آگاهانه از پرداختن به جزئیات خودداری کرده است تا انعطاف‌پذیری بیشتری در زندگی مردم وجود داشته باشد و متناسب با امکانات اقتصادی، ذوق فرهنگی، شرایط آب و هوایی و حتی سلیقه‌های شخصی ناشی از نوع زیباشناختی، رهنمود کلی قرآن را در زمینه عفت و پاکدامنی مراعات کنند بدون اینکه به شکل و فرم خاصی از لباس و پوشش ملزم باشند.

رابطه‌ای که میان حجاب و عفت است، اگر از اصطلاحات علم منطق استفاده کنیم، رابطه «عموم و خصوص من وجه» است، که یک وضعیت اشتراک و دو وضعیت افتراق وجود دارد. بر اساس این اصطلاح ما با سه وضعیت رو به رو هستیم و هر وضعیت حکم اخلاقی جداگانه‌ای دارد. به زبان ساده‌تر، **جایی هست که حجاب هست عفت نیست، جایی هست که عفت هست حجاب نیست، و جایی هست که هم حجاب است و هم عفت.**

از میان سه حالت یاد شده، جایی که هم حجاب است و هم عفت، از نظر نصوص دینی، حالت ایده‌آل است. جایی که عفت هست اما حجاب نیست هدف اخلاقی دین تحقق یافته است هرچند وسیله تحقق آن در نظر گرفته نشده است، و از بابت اینکه ممکن است شباهت به «تیرج جاهلیت» پیدا کند، در محدوده کراهیت فقهی قرار می‌گیرد، ولی مادامی که کسی عفت را حفظ می‌کند، در اصل قضیه خدشه‌ای وارد نمی‌شود. **اما حالت سوم که حجاب باشد و عفت نباشد حالت ریاکارانه و پر از فریبی است که بنای اخلاقی جامعه را از پایه ویران می‌کند.**

در شرایط کنونی جامعه ما همه نگاه‌ها به سمت حجاب معطوف شده و عفت به حاشیه رفته و این تصور غلط رواج یافته است که گویا حجاب و عفت یکی است. این در حالی است که جامعه ما از نظر حجاب یکی از پایین‌ترین جوامع دنیا، و از حیث عفت و پاکیزگی اخلاقی یکی از معیوب‌ترین آن‌هاست.

بهتر است در کنار تاکید بر حجاب، تاکید اساسی بر موضوع عفت به معنای وسیعی باشد که اشاره شد، تا نگاه‌های تحقیرآمیز و جنسیت‌زده و رفتارهای بیمارگونه در برابر خانم‌ها کاهش یابد، آرامش و امنیت به آنان بازگردد، و آنچه مقصد شریعت بوده است تحقق یابد و کسی به شکلیات سطحی و میانخالی این اعمال دلش را خوش نکند.

پایان